

ذیل

بطوریکه در چند مورد کتاب اشاره شد درباره برخی از آثار سرزمین پارس تا هنگام چاپ فصل مربوط بآنها اطلاعاتی که مورد نظر بود حاصل نیامد و خوشبختانه تا پایان پذیرفتن چاپ متن و تصاویر مربوط به متن کتاب موقعیتهائی فراهم گردید که بر اطلاعات مربوط به برخی از آثار سابق الذکر افزوده شد یا اینکه بر اثر تحقیقات و اقدامات کارکنان اداره کل باستان شناسی و سایر افراد مطلع و علاقمند دانستیهای تازه ای درباره بعضی از آثار باستانی فارس حاصل گردید و ضمناً بعضی اصلاحات در اطلاعات قبلی یا نقل قسستهائی از آنچه در نشریات دیگر بچاپ رسیده است یا تکمیل مطالب سابق کتاب لازم آمد بدین مناسبت در صدد برآمد در تحت عنوان ذیل چنین موضوعهائی را تنظیم نموده با تعدادی تصاویر که آن نیز بشرح بالا فراهم گشته است در دنباله کتاب قرار دهد .

و با وجودیکه این امر باعث اطناب مطلب و دراز کشیدن اتمام چاپ کتاب بیش از حد متعارف میگردد با توجه به علاقه و مجاهدتهای دوستان و دوستاناران آثار تاریخی سرزمین باستانی فارس که از ترغیب و همکاری در این خدمت فروگذار ننموده باتهییه و ارسال مطالب گوناگون شوق بیشتری را در انجام خدمتی که آغاز شده است فراهم فرموده اند نگارنده را در بفرغ آمد از این موقعیت و مساعدتهای ذیقیت استفاده ننماید لذا بشرحی که در تلو صفحات بعدی بنظر خوانندگان ارجسند میرسد مطالب منظور تنظیم و درج گردیده است و از طولانی شدن سخن پوزش میطلبد .

۱- گوشک زره آباد (۱)

بمسافت يك كيلومتری آ باده از جانب ایزد خواست جاّده فرعی از شاهراه بطرف مغرب منشعب میگردد که چون چهار یا پنج کیلو متر در آن طی مسافت کنند بدهکده رحمت آباد میرسند و پس از آن در حدود ده الی دوازده کیلو متر که از رحمت آباد بجانب مغرب پیش بروند رودخانه کوچکی ظاهر میگردد - آنسوی رودخانه چند تپه کوچک است و پشت تپه هادشت وسیعی وجود دارد - در ابتدای دشت ویرانه های قلعه هائی هست که بنام گوشک زره خوانده میشود و چنین شهرت دارد که این محل بقایای همان هفت گنبد معروف بهرام گور است که موضوع قسمتی از دیوان نظامی بوده سراینده عالیقدر شرح آنها را بتفصیل در اشعار خود آورده است .

۲ - توضیحاتی درباره ابرقو

طی صفحات ۳ تا ۶ متن کتاب درباره ابرقو و آثار تاریخی آنجا اطلاعاتی که مناسب بنظر می آید مذکور گردید در شهر یورماه ۱۳۴۰ بر اهنمائی دانشمند محترم آقای ایرج افشار مقاله ای را که بوسیله ایشان تهیه و در مجله دانش - شماره ۴ تیرماه ۱۳۲۸ ص ۲۳۲ تا ۲۳۴ - چاپ شده بود ملاحظه نمودم که حاوی اطلاعات مفیدی راجع به ابرقو بوده مطالب جالبی از کتب مختلف قدیم را در این باره در بر داشت از جمله اشاره به مزار طاووس الحرمین که در کتاب تزهة القلوب حمدالله مستوفی مرقوم گردیده و ضمن توضیح مقبره حسن بن کبک خسرو (صفحه ۵ متن کتاب) نام آن مذکور افتاد و همچنین قسمتهائی از رساله ساحت نامه جنوب ایران را که در ۱۲۵۶ قمری نوشته شده است در بر دارد لذا با اظهار سپاسگزاری از

(۱) اطلاعات راجع به گوشک زره از طرف آقای محمد علی دیری در اختیار اینجانب گذارده

دانشمند معزی الید قسمتهائی از مقاله مورد بحث و مطالب مذکور در آنرا برای مزید اطلاع علاقه‌مندان بموضوع در اینمورد نقل مینماید (۱):

«..... ابرقورا در کتب قدیمه بصور مختلف ابرکوه - برکوه - ابرقویه - ابرقوه - ورکوه - ابرقونوشته‌اند .

«..... در قدیمترین کتاب جغرافیای عمومی فارسی یعنی «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که قریب بیچار صد سال بعد از اسلام نگارش یافته از ابرقوباین شرح یاد شده است «ابرقوشهری است بانعمت سخت بسیار و در حوالی وی تلهاست بزرگ از خاکستر» و راجع به قبل از حمله عرب بایران افسانه از آتش گذشتن سیاوش را باید نوشت . امین رازی در تذکره هفت اقلیم تألیف ۱۰۰۴ هجری قمری آورده است که : «گویند که کیکاوس پسر خود سیاوش را در ابرقوه از آتش گذرانید و تل بزرگی که الحال هست همان تل خاکستر سیاوش است» مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه در مرآت البلدان تألیف ۱۲۹۴ بتذکره هفت اقلیم اشاره میکند و میگوید : « و نیز اصطخری گفته در حوالی ابرقوه تل خاکستری است که عقیده سکنه اینست که خاکستر آتش ابراهیم است ... و در دستاق (اوستا) کتاب مجوس است که سعدی (سودابه) دختر تبع زوجه کیکاوس عاشق پسر کیکاوس کینخسرو شد و او را بمواصلت خود دعوت نمود کینخسرو که این شنید برای برائت خود آتشی عظیم افروخته گفت که این آتش امتحان من است و ارد این آتش میشوم و از آن عبور میکنم اگر خیانتی در خاطر من بوده این آتش مرا خواهد سوخت و واگر نسوختم دلیل موجهی است بر باکی دامن این بگفت و پادرمیان آتش نهاده و از طرف محاذی سلامت بیرون آمد و رفع تهمت از او شد و ابن تل خاکستر را کوه ابراهیم مینامند و حال آنکه حضرت ابراهیم فارس را ندیده و واقعه نار خلیل در کوئا بوده در دهکده است در بابل»

در همان مقاله ضمن نقل از فارسنامه ابن بلخی که در سال ۵۱۰ تألیف گردیده

۱ - برای تحصیل اطلاعات مفید و وقوف بر متن کتبه‌های مهمتر ابنیه تاریخی ابرقو میتوان از مجلد اول حاد اول کتاب آثار ایران (حاج تهران و هارلم هامد ۱۳۱۴ شمسی) نیز استفاده شان نمود.

است به جمله‌ای از کتاب مزبور که مینویسد ابرقو جامع و منبردارد اشاره شده و نویسندۀ محترم مقاله چنین توضیح میدهد: «مراد صاحب فارسنامه از جامع مسجد جامع میباشد، اما مسجد جامع معروف ابرقو که امروز هم بجا است بموجب تحقیقات دانشمندانی مثل آندره - گدار بسال ۸۱۸ بنا گردیده (۱) در حالیکه فارسنامه ابن البلخی بین ۵۰۰ و ۵۱۰ هجری پرداخته شده و این اختلاف باین نحو از بین میرود که از سالهای قبل از ۴۴۸ اساسی از برای مسجد ریخته شده و بعداً بصورت مسجد جامع در آمده و تکمیل شده است (۲)» حمدالله مستوفی در تزهت القلوب که بسال ۷۴۰ نگارش یافته گوید: «از اقلیم سیم است و مردمش اکثر پیشه‌ورباشند و بطاعت و عبادت مشغول و از مزارا کابر در آنجا طاووس الحرمین است و آن تربت را خاصیتی است که اگر مسقف میگردانند خراب میشود تا بمرتبه‌ای که سامان کریاس نمیپذیرد و گویند که در برقوه جهودی چهل روز اگر بماند نماند و مواضع بسیار از توابع ابرقوه است و از جمله دیده مراغه (۳) و در آنجا سروی است که شهرتی عظیم دارد چنانکه در عهد کیانیان سرو کشمیر و بلخ شهرت داشت و اکنون از آن بلندتر و بزرگتر است.»

در دنباله همان مقاله چنین نوشته است: «در سال ۱۲۵۶ قمری محمد شاه قاجار شخصی را برای مطالعه در امور شهرهای جنوب و نقشه برداری از آنها و ممیزی سرحدات مأمور میکند و او پس از مراجعت رساله‌ای بنام «سیاحت نامه جنوب ایران» تهیه کرده تقدیم میدارد در آن رساله گوید:

«..... آنچه از روی تحقیق و بصیرت ملاحظه شد این است که سمت شمال ابرقوه بفاصله هشت فرسنگ بقدریست و پنج درجه میل بمغرب کوهی است بسیار

۱- محراب موجود در ایوان شرقی مسجد جامع ابرقو مورخ بسال ۷۳۸ مساند و در مقاله آقای گدار در جاد اول آثار ایران بیر بدان اشاره شده است - مؤلف

۲- نویسندۀ محترم مقاله علت ذکر سال تاریخ ۴۴۸ را بیان نموده‌اند.

۳- این نام در مرآت الدان و راعنه و در سیاحت نامه جنوب ایران که وصف آن بی بد وارسه ضبط شده است (نقل از اصل مقاله)

مر تفع که موسوم به کوه «اخلع» است و بفاصله ۱۴ فرسنگ از سمت شمال بقدر
 چهل درجه میل بمشرق کوهی است بسیار مرتفع بسیار بلند که مسمی بعلی آباد
 است و راهی که از ابرقوه به یزد میرود از دامنه آن کوه است و بفاصله پانزده
 فرسنگ سمت شمال بقدر هشتاد درجه میل بمشرق کوهی است مرتفع موسوم
 بکوه «ارنون» است و اصل وسعت شهر ابرقوه بمرتبه‌های است که بیست هزار خانوار
 میتوانند در آنجا مسکن نمایند و بالفعل چهار هزار خانوار بیش نیستند. الحق
 حصارش نیک و شهر بندیش روی یک پارچه سنگ و هیکل برجش همچون افراسیاب
 قلب شکن و پیکر حصارش چون اسفندیار روئین تن و چند جای خندقش از سنگ
 بریده شده است و سمت میان شمال و مغرب شهر ارگ است و از آبادی شهر جدا
 و یکطرف شهر واقع شده و طول ارگ مزبور دو بیست و پنجاه قدم و عرض یکصد و
 پنجاه قدم است و اصل زمین ارگ بکلی سنگ و سنگش بسیار صلب و سخت است
 و حصارش از سنگ و آجر و بر روی سنگ ساخته شده و قطر آن حصار چهار ذرع
 و مزغله‌ها بجهت تیراندازی دارد. لیکن جای توپ ندارد و چهار گوشه ارگش
 چهار برج مدور است و چنان قلعه‌ای است که حصار بندش با دریچه کیوان دم
 همسری زدی و پاس دادن حصن حصینش با سپاه انجم لاف برابری نمودی.

فلک کرد درخا کریزش نگاه ز خورشید افکند از سر کلاه

و بسیار حیرت و تعجب حاصل میشود که با اینگونه مخارج گزاف و این
 قسم استحکام چرا خبط کرده و غلط ساخته‌اند و اصل زمین ارگ مساوی شش ذرع
 از زمین شهر و صحرا مرتفع است و درون ارگ را به هیچوجه آبی نیست و اهالی
 آنجا مذکور ساختند که سابق بر این چاه آبی داشته است و جمیع عمارت و انبار
 است و کشیک‌خانه‌های ارگ بکلی خراب و منهدم شده است و قلیلی هم از حصارش
 نیز خراب شده است و تمامت کوچه‌های شهر و ارگ از سنگ‌های بزرگ مفروش
 است که سواره باید بطور احتیاط برود و زمین شهر ماسه است و دهات بسیار در حومه
 آنجا واقع و بی نهایت منظم و منسق است محصولات آنها بعد از وضع مالیات و
 متوجهات و کفایت مخارج خودشان هر ساله معادل سی هزار خر و ارز زیاده دارند

که به یزد برده میفروشتند و خارج شهرش خرابه بسیار و قبرستان بیشمار است که در آن خرابه‌ها مسجدی چند است که بنایش بسیار نیک و خوب و مقبول قلوب است و از این آثارها (۱) مشخص میشود که در ایام قدیم آبادیش بسیار و جمعیت اش بیشمار بوده»

۳- دژ استحكامی پاسارگاد

ضمن بررسی جلد اول کتاب تخت جمشید (Persepolis - I) تألیف دکتر اشمیت که در مواردی چند نام آن در متن کتاب اقلیم پارس برده شده است عکس هوایی نمایان و کاملی از تمام محوطه پاسارگاد و آثار باستانی مختلف آنجا درج گردیده است (شکل ۳ صفحه ۹ کتاب تخت جمشید سابق الذکر) عکس مزبور در نخستین لحظات طلوع خورشید گرفته شده و وضع سایه و روشن آن طوری است که ناهمواریها و عوارض زمین و بقایای ویرانه‌ها و آثار موجود پاسارگاد در آن بخوبی تشخیص میگردد. و با ملاحظه عکس مزبور که قسمتی از آن در این کتاب نقل شده است (ش ۲۰۴) برج و باروی محوطه استحكاماتی وسیعی در جانب شمال غربی صفاً تخت مادر سلیمان بوسیله خطوط سایه و روشن نمودار بوده و میرساند بقایای دژ استحكاماتی پاسارگاد یعنی محل پادگان پایتخت کوروش کبیر در آنجا درون خاک نهفته است.

آنچه از روی عکس مزبور برمیآید دژ مورد ذکر بصورت کثیر الاضلاع نسبتاً منظمی بوده تا آنجا که میتوان تشخیص داد عده اضلاع آن بالغ برده عدد میگردد و خط الرأسهای تپه‌های مجاور صفاً مادر سلیمان در جانب شمال غربی عموماً برای محل بنیاد نهادن اضلاع دژ مورد استفاده قرار گرفته و صفاً مادر سلیمان نیز ضلع جنوبی کثیر الاضلاع را در گوشه جنوب شرقی دژ تشکیل میداده است طول و عرض محوطه دژ بطور کلی هر کدام در حدود ۶۰۰ متر میباشد.

در صفحه ۲۱ کتاب تخت جمشید سابق الذکر نیز توضیحات مشروحی درباره دژ مزبور و محل پادگان ذکر گردیده است که البته ذکر آنها باعث اطناب مطلب

بیش از آنچه در خور این کتاب باشد خواهد بود - ضمناً طبق اطلاع حاصله يك هیئت علمی انگلیسی تصمیم دارند با همکاری و شرکت اداره کل باستانشناسی و مؤسسه باستانشناسی دانشگاه طهران در قسمتهائی از محل باستانی پاسارگاد خاکبرداری و کاوش علمی نمایند و در مزبور نیز برای اینگونه تحقیقات و تجسسات علمی مورد نظر قرار گرفته است .

۴- آرامگاههای کامبیز و بردیای دروغی

در صفحه ۲۵ کتاب تخت جمشید (جلد اول) تألیف آقای دکتر اشمیت اشاره باین امر شده است که دو محل را احتمالاً آرامگاه کامبیز دانسته اند یکی در جوار پیکر پدرش کوروش یعنی در آرامگاه او در پاسارگاد و دیگری صفت سنگی نیمه تمام بنام تخت رستم در نزدیکی تخت جمشید - ضمناً دکتر اشمیت یاد آور گردیده است که در صورت صدق شواخیر باید متذکر بود که کامبیز پیش از داریوش نسبت بانتقال پایتخت خاندان هخامنشی از جلگه پاسارگاد به جلگه مقابل تخت جمشید (یعنی جلگه مرودشت) توجه داشته است .

در همان صفحه کتاب مزبور درباره آرامگاه گئومات مجوس (که خود را بطور دروغ بنام بردیا فرزند کوروش کبیر و برادر کامبیز معرفی نمود و مدت کوتاهی از راه خدعه پادشاهی کرد) مینویسد که شخص نامبرده در تاریخی که با هفتم مهر ماه سال ۵۲۲ پیش از میلاد برابر بود در محلی بنام سیکایوواتیش در سرزمین ماد بدست داریوش و همراهانش کشته شد - مؤلف کتاب تخت جمشید احتمال میدهد ناحیه کنونی سکاوند همان محل سیکایوواتیش قدیم باشد و دخمه سنگی سکاوند واقع در ۱۵ کیلومتری بین مغرب و جنوب غربی هر سین که در کتب دانشمندان مختلف خارجی بنامهای اسحق وند و ده نو و فرهاد تاش خوانده شده است به گمان بعضی از محققین و باستانشناسان آرامگاه گئومات نامبرده یا بردیای دروغی میباشد.

۵ - سلسله نسب هخامنشیان

چون نام شاهنشاهان هخامنشی در ضمن توصیف آثار پاسارگاد و تخت جمشید و نقش رستم ذکر گردیده است و اساساً اهمیت سلسله هخامنشی و بنیاد شاهنشاهی مزبور که بوسیله کورش کبیر نهاده شده مورد توجه خاص و عام است لذا مناسب دانست نام کلیه شاهان هخامنشی را باز کر سالهای پادشاهی ایشان از روی فهرستی که در صفحه ۱۸ جلد اول کتاب تخت جمشید تألیف دکتر اشمیت ذکر گردیده است (بفهرست منابع مراجعه شود) برای مزید افاده علاقه مندان بشرح زیر نقل نماید :

هخامنش ۷۰۰ تا ۶۷۵ ق - م

چیش پیش ۶۷۵ تا ۶۴۰ ق - م

کورش اول ۶۵۰ تا ۶۰۰ ق - م	آریارمنه ۶۴۰ تا ۶۱۵ ق - م
کمبوجیه اول ۶۰۰ تا ۵۵۹ ق - م	آرشام ۶۱۵ ق - م ؟
کورش دوم (بزرگ) ۵۵۹ تا ۵۳۰ ق - م	ویشتاسپ
	داریوش اول (بزرگ) ۵۲۲ تا ۴۸۶ ق - م
اردبیا (گئومات مجوس) ۵۲۲ ق - م	
کمبوجیه دوم ۵۳۰ تا ۵۲۲ ق - م	خشایارشا ۴۸۶ تا ۴۶۵ ق - م
	اردشیر اول ۴۶۵ تا ۴۲۳ ق - م
	داریوش دوم ۴۲۳ تا ۴۰۴ ق - م
اوستاس	اردشیر دوم ۴۰۴ تا ۳۵۹ ق - م
آرشام	اردشیر سوم ۳۵۹ تا ۷ - ۳۳۸ ق - م
داریوش سوم ۵ - ۳۳۶ تا ۳۳۰ ق - م	ارسس ۷ - ۳۳۸ تا ۵ - ۳۳۶ ق - م

دانشمند گرامی آقای سبکتکین سالوردر کتاب محققانه خود بنام بنیاد

شاهنشاهی ایران^(۱) چنین مرقوم داشته‌اند: «پدر آریارامنا چیش پش دوم بوده و پسر دیگر او کورش دوم میشود و خود چیش پش هم پسر کورش اول است نه پدر او و کورش اول پسر کمبوجیه اول و کمبوجیه اول پسر چیش پش اول است که معلوم نیست او پسر هخامنش هست یا نه» (نقل از صفحه ۱۲۷ کتاب مزبور) بطوریکه ملاحظه میشود نوشته و عقیده نویسنده محترم کتاب بنیاد شاهنشاهی ایران با آنچه در کتاب تخت جمشید د کتر اش میت و مؤلفات دیگر بعضی دانشمندان خارجی نگاشته شده است اختلاف دارد. ضمناً ذکر این نکته را مناسب میدانم که داریوش بزرگ در سطرهای سوم تا ششم نخستین لوحه نبشته بیستون نسب خود را چنین معرفی نموده است: «داریوش شاه گوید پدر من ویشتاسپ (بود) - پدر ویشتاسپ آرشام - پدر آرشام آریارامنا - پدر آریارامنا چیش پش - پدر چیش پش هخامنش (بودند)».

شادروان حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در تألیف گرانمایه خود بنام ایران باستانی (چاپ تهران - ۱۳۰۶ شمسی) صفحات ۷۹ و ۸۰ در باره سلسله نسب هخامنشیان هر دو گونه نظر سابق الذکر را مورد بررسی قرار داده است که علاقه مندان باین امر میتوانند بدان مراجعه نمایند.

ضمناً مناسب میدانم ترجمه چند سطر از ابتدای مطلبی را که تحت عنوان نخستین شهریاران هخامنشی در صفحه ۱۹ کتاب تخت جمشید سابق الذکر مرقوم رفته اشاره‌ای به دخمه سنگی داود دختر در آن شده است در این مورد نقل نماید: «کتاب حاضر مربوط به بنیاد گزاران دستگاه شاهنشاهی پارسه یا تخت جمشید است و بایستی از مؤسس و بانی آن یعنی داریوش اول آغاز سخن نمائیم ولی ضرورت دارد لا اقل کارهای ساختمانی دودمان سلطنتی هخامنشی را که پیش از داریوش اول انجام گرفته است تا حد معلوم بطور اختصار در اینجا مذکور داریم - از محل اقامت سر دودمان سلسله هخامنشی که ظاهراً در نیمه اول قرن هفتم پیش از میلاد بر سر زمین پارسوماش^(۲) در شمال شرقی خوزستان سلطنت میکرد

۱- از اشارات اقبال - تهران ۱۳۴۰ ۲- به عقیده بعضی دانشمندان این کلمه نام

تحریر شده پارس است.

اطلاع صحیحی در دست نیست - چیش پش ابتدا بر زمین مجاور یعنی اتران حمله نمود و سپس فراتر از آن رفته بسمت جنوب شرقی یعنی سرزمین پارسه تاخت و بر قلمرو سلطنت پدرش افزوده آنرا وسعت داد - محل پایتخت این کشور کوهستانی که پادشاه مزبور بر آن حکومت مینمود و در آن زمان دست نشاندۀ ماد بود معلوم نیست - يك دخمه سنگی جالب توجه موسوم به داود دختر (دایه و دختر) که در کوهستان نزدیک نقوش برجسته کورانگون بین بهبهان و تخت جمشید قرار دارد یکی از شاهان هخامنشی که شاید چیش پش یعنی پدر کوروش اول باشد نسبت داده میشود - محل کاخهای پسران چیش پش یعنی کوروش اول و آریارامنه معلوم نیست - بطوریکه گفته اند ناحیه پارسوماش به پسر اول و ناحیه متصرفی اتران (که بعداً ایشان خوانده شد) و پارسه به سردوم رسید

۶- توضیح درباره نقش فروهر

نقش برجسته شبیه انسان که در وسط حلقه‌های قرار دارد و در دو جانب حلقه نقش دو بال را قرار داده اند در حجاریهای تخت جمشید و آثار مختلف دوران هخامنشی مکرر نموده شده است .

در بسیاری موارد نقش مزبور بنام نقش آهورا مزدا خوانده یا معرفی میگردد - طبق اظهار آقای اردشیر جهانیان دانشمند زردشتی این نامگذاری درست نیست و نقش مورد ذکر مظهر و نماینده فر وهر (Fra Vahar) است .

فر وهر یکی از پنج ترکیب روان انسانی است - روان پنج ترکیب دارد بدین قرار : ۱- فر وهر یعنی روان مجرد یا روان منزه ۲- وحدان ۳- جان (حرارت و عشق غریزی) ۴- خرد ۵- روان یا روح .

۱- مؤلف کتاب تخت جمشید از وجود آرامگاه دیگر مسووم به کوروش اول یا چیش پش بدروی که در جاگه سراسر ناحیه سره شهید واقع بوده نام گوید دختر خوانده میشود اطلاع نداشته است - درباره بنای مزبور در صفحه ۱۱۸ متن کتاب بطور اختصار مطالبی ذکر گشته که از شهای مشروح و اطلاعات بیشتر را آن هم تحت عنوان جداگانه در قسمت ۱۹- از ذیل کتاب مرقوم رفته است

نقش برجسته بالدارنماینده فروهر است که یکی از پنج ترکیب روان انسانی باشد و هیچ ارتباطی با هورامزدا ندارد. هورامزدا دارای شکل و تصویر و مجسمه و نقش برجسته نیست.

۷. نبشته‌ها و یادگارهای مختلف در کاخ کوچک داریوش و برخی

نقاط دیگر تخت جمشید

بطوریکه در صفحه ۲۹ متن کتاب ضمن توصیف کاخ کوچک داریوش (نجر - تالار آئینه) اشاره شد علاوه بر نبشته‌های میخی بنام داریوش و خشایارشا و اردشیر سوم که نمودار مراحل مختلف ساختمانی کاخ مزبور بوده مفاد آنها بطور اجمال در صفحه سابق‌الذکر نقل گردیده است نوشته‌های متعددی هم بخطوط پهلوی و کوفی و ثلث و نسخ و نستعلیق بر سنگهای مستحکم کاخ نامبرده نقر شده امتیاز مخصوصی از این بابت به کاخ کوچک داریوش بخشیده است اینگونه نوشته‌ها عموماً یادگار شاهان و بزرگان و رهگذران مختلفی است که طی گذشت روزگار آثار تخت جمشید را بازدید نموده هر کدام بنوعی احساساتی را که بر اثر دیدار اطلال آنجا پیدا کرده‌اند بصورت شعر یا نثر نبشته‌اند و در برخی موارد اتفاقات و وقایع تاریخی مربوط بزمان خود را که مقارن با چنین دیداری بوده است ذکر نموده‌اند و برخلاف نبشته‌های میخی تخت جمشید که مضمون عموم آنها شبیه یکدیگر بوده حاوی ستایش آهورامزدا و ذکر نام پادشاهی که هر قسمت از آثار تخت جمشید در زمان اوساخته شده است میباشد (در ذیل صفحه ۲۳ متن کتاب توضیح این قسمت ذکر شده است) نوشته‌های یادگاری سابق‌الذکر دارای مضامین گوناگون و مربوط بادوار مختلف تاریخی است و نمونه‌های متنوع خطوط و طرز انشاء و بیان احساسات بانواع مختلف در آنها وجود دارد. علت انتخاب سنگهای کاخ کوچک داریوش برای نقر اینگونه نبشته‌ها خوبی و استحکام سنگهای مزبور و محفوظ ماندن از آتش اسکندر و آسیبهای ناشی از آن بوده است.

باتوجه به توضحات فوق اینک بطور اجمال مهمترین نبشته‌های مزبور را بشرح زیر معرفی مینماید:

۲۰۱ - بر ضلع جنوبی تخته سنگ بدنه شرقی در گاهی بین ایوان و تالار دو نبشته پهلوی مربوط بزمان شاپور دوم (۳۱۰ تا ۳۷۹ میلادی) منقور است - ترجمه آنها در کتاب پایکولی - تألیف پروفیسور هر تسفلد^(۱) (چاپ برلن ۱۹۲۴ میلادی - جلد اول صفحه ۱۲۱) و بعضی انتشارات دیگر دانشمندان خارجی مندرج میباشد و نگارنده با استفاده از کتاب پایکولی و نسخه مدون درس تمدن ساسانی

(1) PAIKULI Ernst Herzfeld, Volume I Page 121 Berlin

دانشکده ادبیات شیراز که از طرف دوست دانشمند آقای علی سامی نگاشته شده است مفاد دو کتیبه مزبور را بصورتی که ساده و مناسب با کتاب حاضر باشد ترجمه و استنساخ نموده ذیلامذکور میدارد :

ترجمه کتیبه بالائی : (اصل آن در ۱۲ سطر نقر شده است)

در ماه اسپندارمز سال ۴۴ پادشاهی خداپرست خدایگان شاهپور شاهنشاه ایران و غیر ایران که از نژاد خدایان است در آن زمان بود که شاهپور سکانشاه پادشاه هند (سند) و سیستان و تخارستان (افغانستان فعلی) دیران دیر پسر خداپرست خدایگان هرمزد شاهنشاه ایران و غیر ایران از درگاه خدایگان (یعنی شاپور دوم) مرخص گردید و باین راه بر استخراندر سوی سیستان شد و بامهر بانی و متانت . . . به ست ستون (۱) آمد و بوسیله او هر چیز در این کاخ . . . بود و بوسیله او باتفاق و رهبران هور مزداندرزبد سیستان و نرسی مغ پسر اوراز . . . و نیایش بعمل آمد و نرسی پسر موبد گرازان و . . . ی نی (؟) پسر دیو مهران شتر بان (شهربان) زرنگا و نرسی دیر و دیگر پارسیان آزاد و سیستانیان آزاد و مردمی از شهر زرنگا و فرستاده همه فادوسپانان (نزد او آمدند) و مرجان (۲) با ایشان بود پس بزرگ شادی کرد (شادی فراوان کرد) و به بنایان فرمان داد کار کنند (یا به کارگران فرمان داد پایه‌ای بسازند) و برای پدر و نیای خود نیایش نمود پس بهره‌ز پدر آفرین کرد پس به شاهنشاه شاهپور آفرین کرد پس بخویشتن آفرین کرد پس بآن کسان که این کاخ را ساختند آفرین کرد .

ترجمه کتیبه زیرین : (اصل آن در ده سطر و نیم نقر شده است)

«در ماه تیر سال چهل و هشتم . . . (یعنی سال ۴۸ پادشاهی شاپور دوم) در روز اورمزد (نخستین روز ماه) این (یعنی اینجانب) سلوکوس پسر راست شاهپور و کاور قاضی به ست ستون آمدیم و کتیبه‌ای که سابقاً نشته شده شاهپور سکانشاه دستور داده بود آنرا بنویسند از طرف ما دستور داده شد قرائت گردد و از طرف ما عرض نیایشی شد که شاهپور شاه شاهان بهترین مردان و جاویدان و

(۱) یعنی صد ستون از این کلمه معوم میشود تحت جمشید زرد زمره در میان بدین . . . میخوانده‌اند و با توجه به تعداد ستون‌های نامند آندا . . . بقینا در آره ن عده بیشتر آره در بدین . . . بود چنین امکذاری بسیار مناسب بنظر میرسد . . .

(۲) محل حروف ح در کتیبه در بخته و بر و سور هر . . . معتقد است که در هر دو حرف ح . . . نقر بوده است و بنا بر این کلمه مرجان میشود

نجات دهندہ کشور شاهنشاهی است و شاهیور سکا شاه باشد و هر کاری را که بوسیله خدایان و بوسیله شاهیور شاه شاهان انجام یافته نیکو است و بنا بر این و بدلیل آنچه در ... اجرا میکنند که خدایان و اعلیحضرتشان شاهیور شاه شاهان از راه خدا پرستی و از آنجا دور دست مستقیماً بدرگاہ اعلیحضرتشان می آید و اعلیحضرت شاهیور شاه شاهان از راه لطف دور دست آمده است و ... از راه لطف دور دست بجانب کاور می آید»

۳ - در سمت چپ دو نبشته پهلوی فوق نبشته زیر در ۸ سطر کوتاه بخط کوفی نقره کردیده است :

بسم الله حضرة الامير الجليل عضدالدوله فنا خسرو بن الحسن سنة اربع و اربعين و ثلثمائه في منصرفه مظفر امن فتح اصبهان و اسرة ابن ماکان و كسرة جيش خراسان و احضر من قرامافي هذه الاثار من الكتابه .

از نوشته بالا بر می آید که امیر عضدالدوله دیلمی در سال ۳۳۴ هجری پس از پیروز گشتن در اصفهان و اسیر نمودن پسر ماکان و شکست دادن لشکر خراسان هنگام عبور از تخت جمشید در آنجا توقف نموده و شخصی را که نبشته های تخت جمشید را می خواند بدانجا احضار کرده است .

۴ - نبشته کوفی دیگر بنام عضدالدوله بردیواره داخل پنجره مجاور نبشته های فوق (پنجره سمت مشرق در گاهی بن ایوان و تالار) منقور است که بشرح زیر خوانده میشود و بر اطلاعات حاصل از کتیبه سابق تاحدی می افزاید :

حضرة الامير ابو شجاع عضدالدوله ايد الله في صفر سنة اربع و اربعين و ثلثمائه و قرى له مافي هذه الاثار من الكتابه قراه علي بن السرى الكتاب الكرخي و مار سعندالموبد الكازروني .

بطوریکه ملاحظه میشود خواننده نبشته های تخت جمشید در محضر امیر عضدالدوله شخصی بنام علی فرزند سری (کاتب کرخی) بوده و اشارتیه نزد موبد کازرونی تمرین خواندن نبشته های مزبور را می کرده است .

۵ - يك نبشته کوفی هم بنام پسر عضدالدوله بر بدنه جانب چپ در گاهی مزبور محاذی نبشته های پهلوی و نبشته عضدالدوله در ۷ سطر منقور است که سطر اول آنرا آسیب بسیار رسانیده اند و متن کامل آن بدین قرار میباشد :

بسم الله الامير الجليل افتخار المله بهاء الدوله و ضياء المله و غياث الامه ابو نصر بن عضد الدوله و تاج المله حرس الله امارته و ادام سلطانه هذا الموضع متصيداً مع عسكر عظيماً و معه امير الامراء ابو منصور بن بهاء الدوله و ضياء المله

وغیاث‌الامه اطال الله بقا همافی سنه اثنین و تسعین و ثلثمائه

ازبشته فوق برمیآید که ابونصر پسر عضدالدوله بانفاق فرزند خود ابومنصور هنگام شکار با همراهی عده زیادی از لشکریانش در سال ۳۹۲ هجری بتخت جمشید آمده اوقاتی را در آنجا گذرانیده اند .

۶ - در قسمت بالای همان بدنه‌ای که بشته کوفی فوق بر آن منقود است (یعنی بالای بدنه سمت چپ در گاهی بین تالار و ایوان) لوحه‌ای در ۱۱ سطر بخط ثلث شبوا برجسته مرقوم رفته اشعار و مطالب آن بشرح زیر است :

آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود .

صحبت دنیا که تمنا کند	با که وفا کرد که با ما کند
ملك سلیمان مطلب کان هب است	ملك همانست سلیمان کجاست
زین گهر و گنج که نتوان شمرد	سام چه برداشت سلیمان چه برد
خاکشد آنکس که درین خاک‌زیست	خاک چه داند که درین خاک چیست
هر ورقی چهره آزاده است	هر قدمی فرق ملک زاده است
عمر بخشودی دلها گذار	تا ز تو خشنود بود کردگار
هر که بنیکی عمل آغاز کرد	نیکی او روی بدو باز کرد

حرره علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن اصلح الله شانهم فی شهر سنه احدی و ثمانین و ثمانمائه

یکی از عنایات حقست این که نه ساله ام مینویسم چنین

کتبه فوق همانطور که از قسمت اخیر آن برمیآید توسط سلطان علی و زاده سلطان خلیل پسر سلطان حسن (اوزون حسن) آق‌قویونلو در سن ۹ سالگی نوشته شده است (۱) .

۷ - کتیبه دیگری نیز بخط سلطان علی بر دیواره داخل حوض پنجره بی ایوان و تالار (از جانب مشرق) بخط نسخ برجسته و شسته شده که متن آن بقرارد است :

(۱) باستانهای کتیبه‌های ۶ و ۲ کلیه نوشته‌های و رسی و عربی که در تلو این صفحات انتشار مییابد از یادداشت‌های شخصی نگارنده که در هنگام توقف در سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ و م. مورد تپای مختلف بعدی در تخت جمشید از روی اصل آنها استنساخ شده بود نقل میگردد و آنچه در کتاب ابراهیم و بیگانه منتشر گشته مورد استعاده و استناد واقع شده است - در مورد کتیبه فوق پیش از آنکه نگارنده از وجود آن اطلاع یافت متن آنرا استنساخ کردم در کتاب راهنمای تخت جمشید تألیف آقای حسن بعیری (حب طهران ۱۳۲۵) عکس و متن آن درج گردیده بود و مورد استعاده نگارنده واقع شده است راجع به کتیبه ۳۵ - میر در موقع نقل آن آده آجر رس بسته ارباد گردیدی مورد بحث است توضیح داده میشود

الله الباقي

لامير المؤمنين علي كرم الله وجهه
 اين الملوك التي كانت مسلطة حتى سقاها بكأس الموت ساقيا
 كم من مداين في الافاق قد بنيت امست خرابا و دارالموت اهليها

حرره علي بن سلطان خليل بن سلطان حسن وهو ابن تسع سنين.

بطوریکه در جمله اخیر ملاحظه میشود کتیبه عربی فوق راهم سلطان علی سابق الذکر در سن ۹ سالگی نوشته است .

در زیر همین کتیبه جمله هو الباقي و کل شیء هالك در یک سطر مرقوم گردیده و در سطر دیگر چنین نوشته است :

خط بنده کترین احمد بن حسن غلام حضرت شاهزاده عالمیان علی میرزا
 فی ۸۸۱ .

بنابراین سال تاریخ هر دو کتیبه سلطانعلی همان سال ۸۸۱ بوده معلوم میگردد در یک زمان آنها را نوشته است .

۸ - در محل دیگر دیوار پنجره سابق الذکر (نخستین پنجره بین ایوان و تالار - از جانب مشرق) کتیبه بر درش سطر بخط نسخ نقر گردیده است :

حضر شاهنشاه المعظم ملك الملوك محیی دین و غیاث عباد الله و قسیم
 خلیفه الله ابو کالنجار بن سلطان الدوله معز امیر المؤمنین اطال الله بقاه هذا المكان
 روز بهمن (۱) من ماه ابان سنة ثمان و ثلثین و اربع مائه متوجها بالطالع الا سعد
 الی کرمان و کان حضره فی سنة ثمان عشرة و اربع مائه و هی سنة الفتح بفاروق (۲).

کتیبه بالا حدایت از دوبار حضور ابو کالنجار در تخت جمشید مینماید یکی در سال ۴۳۸ هجری که عارم کرمان بوده و کتیبه فوق را نوشته است و یکبار در بیست سال پیش از آن بسال ۴۱۸ که سال

(۱) - نام دومین روز ماه در سال یزد گردی .

(۲) - اس نوشته که موجد به ۴۳۸ هجری است از قدیمترین نمونه های خط نسخ بشمار میرود .

پیروزی آن شهریار در فاروق بوده است (۱)

فاروق دهکده آباد و وسیعی به مسافت قریب ۱۸ کیلو متری شمال شرقی تخت جمشید کنار شاهراه شیراز باصفهان میباشد و در صفحه ۱۹ متن کتاب هم اشاره اجمالی باین قسمت شده است.

۹ - در محل دیگر دیواره داخلی همان پنجره کتیبه زیر بخط نسخ مرقوم رفته است :

بماند سالها این نظم و ترتیب	ز ما هر ذره خاک افتاده جایی
غرض نقشیست کز ما باز ماند	که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی برحمت	کند در کار درویشان دعائی

حَرَّره اضعف عباد الله الصمد الغفور ابو یزید بن محمد بن مظفر المنصور اللهم
اصلح شأنه و غفر له و لوالديه و لجميع المسلمين برحمتك يا ارحم الراحمين و
یرحم الله قال آمینا فی اواخر ذی الحجّه اثنین و سبعین و سبعمائیه . (۲)

۱۰ - کتیبه زیر هم بر دیواره داخلی پنجره مزبور بخط نسخ شیوا در سه سطر حک
گردیده است .

این الا کاسرة الجبابرة الاولى کنزوا الکنوز فما بقین وما بقوا

کتبه ابراهیم سلطان بن شاهرخ فی سنه ۸۲۶ .

ابراهیم سلطان فرزند میرزا شاهرخ و نواده امیر تیمور گورکانی از خوشنویسان عصر خود بوده
کتیبه دیگری هم در محل دیگر کاخ کوچک داریوش بهمین تاریخ نوشته است که ذکر آن (در
شماره ۲۰) خواهد آمد .

۱۱ - در جای دیگر دیواره داخلی همان پنجره بخط نستعلیق شیوا چنین نوشته شده است :

(۱) - در کتاب آثار تاریخی مرودشت تألیف آقای علی سامی (چاپ شیراز ۱۳۳۱ شمسی)
ضمن توضیح درباره ویرانه‌های شهر استخر اشاره میکند که محیی الدین ابوکالیجار یا ابوکالتجار فرزند
فنا خسرو عضدالدوله بوده او را ابوکالتجار مرزبان مصمام الدوله مینامیدند و زمان فرمان فرمائی او
از ۳۷۲ هجری بوده و بدستور او در سال ۴۳۶ هجری شهر استخر را خراب و بربود و آن را
با خاک یکسان نمودند و ساکنین آنجا را بکلی بشیراز کوچانیدند (نقل از صفحات ۳۷ و ۳۳ کتاب
سابق الذکر) . (۲) به نیشته یادگاری شماره ۲۵ - یعنی آخرین نیشته مورد بحث در این
قسمت مراجعه شود .

الله الباقی

ای همه هستی ز تو پیدا شده
 زیر نشین علمت کائنات
 هستی تو صورت پیوند نه
 هر که نگویا بتو خاموش به
 ما همه فانی و بقا بس ترا
 خاک ضعیف از تو توانا شده
 ما بتو قایم چو توقایم بذات
 تو بکس و کس بتو مانند نه
 هر چه نیاد تو فراموش به (۱)
 ملک تقاضا و تقدس ترا

بتاریخ یوم الاثنین ۲۱ جمادی الثانیه که سال پنجاه و سه از سلطنت فرمان فرمای ماء والظین خلف اخلاف سید المرسلین شاه طهماسب بهادر خان بود سمت تحریر یافت حرره المتوکل ... الله عبدالله سلمان جابر الانصاری .

۱۲ - در باین نوشته‌های سابق الذکر کتیبه زیر بخط نسخ درسه سطر نقر گردیده است :

حضر الامیر الاجل امیر الامراء عمید الدین شمس الدوله ابی علی هزار سب بن
 سیف الدوله ابی الحسن نصر بن الحسن بن فیروزان مولی امیر المؤمنین مهدی . . .
 فی شوال سنه اربع و اربعین و اربع مائه *

۱۳ - نوشته زیر بخط نسخ در باین نوشته‌های پیش منقور است :

حضرها هنا ابوالفوارس بن زرمیان بن ابی منصور بتاریخ جمادی الاحد سنه
 ثلث و ستین و خمس مائه مع مردوان بن ابوسعید ارکانی .

علاوه بر آنچه گذشت نوشته‌های متعدد دیگر از قرن هفتم تا دوازدهم هجری بر دیوارهای پنجره مزبور یعنی نخستین پنجره جانب شرقی بن تالار و ایوان مرقوم رفته است که یادگارهای غیر مهمی بنظر می‌رسد لذا از نقل عن آنها خود داری می‌نماید و خلاصه آنها را بشرح زیر مذکور مدارد :

(۱) آنچه در تمام کتیبه‌های مورد ذکر از نظر خوانندگان گرامی میگذرد از روی اصل نوشته‌ها عیناً نقل گردیده است بنابراین اگر ایراد و نظری درباره برخی کلمات یا طرز نوشتن آنها باشد (از قبیل نگویا و بناد) مربوط ناصل کتبه است و نگارنده حق تغیر و تصرفی را در اینگونه موارد بخود ندیده ام .

(یوسف مصری) - (محمود کنگری بتاریخ سنة عشرین و ستمائه) - (حسین محمد عبدالبهان الیزدی البیان (۹) فی تاریخ احدى وثلثین و ستمائه) - (بیت ان آثارنا ... الخ باذکر نام نورالله بن پیر محمد الثانی الخطاط و تاریخ ۹۸۲) - (بیت همان منزلت ... الخ باذکر تاریخ هجدهم شهر ربیع الاول که آفتاب در حمل بود سنة ۱۱۹۳ و نام محمد علی ابن حاجی ابراهیم تاجر اصفهانی) - (حاج یوسف علی - المغربی) - (یوسف سید احمد بن سعود - غلمان) - (جملة العزلة بالاشارة بحضور احمد ابن ابو جعفر ابن البائنی و ذکر تاریخ ۶۴۸ بزبان عربی) - (محمد الکفتی غلام الحریری) - (حضر ابو الوفاى شهان قنبر فی سنة اثنین و ستین) - (ناصر بن ابو الوفا فی سنة تسع و تسعین) - (محفوظ بن ابراهیم فی ربیع الاول سنة تسع و تسعین (۱)) - (دوبیت دریغا که بی ما الخ و کسانی که از ما الخ با امضای بهزاد کنده کار بتاریخ ۳۲۰ که تصور قطعی می رود مقصود ۱۳۲۰ قمری باشد).

چند نوشته نسبتاً محوی نیز وجود دارد که فقط اسم یا سنه یا اثر دیگری از آن معلوم است لکن قابل ذکر نمیباشد.

اینک نوشته‌های موجود در دو مین پنجره بین تالار و ایوان (پنجره شرقی مجاور در ورود تالار) که قابل توجه بنظر رسیده است ذکر میگردد:

۱۴ - بر دیواره شرقی پنجره مزبور خط نسخ در ۱۲ سطر چنین نوشته شده است:

حضر السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان نور (یعنی شکوفه) حدیقه - السلطنه نور حدیقه الخلافة فرع الدوچه السنية ثمرة الشجرة العلیه مظفر الحق والدینا والدین مبارز الاسلام و المسلمین ابو عبدالله بن السلطان الاعظم السعید مبارز الحق والدینا والدین محمد بن المظفر بن المنصور خلد سلطانه هذا المكان الغریب و البنیاد العجیب فی غرة محرم سنة ثلث و سبعین و سبعمائة کتبه احمد بن ولی نقشه مر تضى بن محمد الحلی .

(۱) گمان می‌رود سه نوشته اخیر که سال تدویر آنها در ۶۷، ۹۹ و ۹۹۹ ز سر شده است مربوط بقرن هشتم هجری باشد زیرا در عصر معمول معمول بود که قوه آسب نوشتند - ش - هم مربوط بقرون بعدی باشد.

بطوریکه ملاحظه میشود نوشته بالا حکایت از حضور ابو عبدالله فرزند مبارزالدین محمد (سرسلله شاهان آل مظفر) در تخت جمشید در غره ماه محرم سال ۷۷۳ هجری مینماید .
برای اطلاع بیشتر درباره موضوع این کتیبه به نبشته شماره - ۲۵ - یعنی آخرین نبشته یادگاری مورد بحث در این صفحات مراجعه شود .
۱۵ - بردیواره غربی همین پنجره نزدیک نبشته کوفی بنام عضدالدوله (که ضمن شماره ۴ مذکور گردید) بخط نسخ در سه سطر کوتاه چنین نقر گردیده است :

ابو اسحق بن محمود شاه

فی سنه

۷۳۸

در این پنجره هم مانند پنجره پیشین نبشته‌های یادگاری غیر مهم چندی هست که ذیلا بطور اجمال ذکر مینماید :

« یا علی بهست و نیست مر نجان الخ باامضای محمود بن ... مهر خواشقانی سنه ۹۵۷) -
(هو الله سبحانه غرض نقشیست الخ بنده کترین خلق الله باحماد ملک احمد باحماد منصور مهر خواشقانی) - (هو الله الباقي کتبه بخش علی) - (یادگار شیخ محمد بن حافظ شیخ جهرمی فی سنه ۸۸۳) - (ذکر نام نور محمد بربری الطشتی الا تا بکی ضمن اشاره به حضور او و تاریخ ۹ ذی قعدة سنه ۶۶۸) - (اشاره به حضور محمود بن ابی الفتح) - (چاکر شاه نجف سلطان حسین قصه خوان ۹۸۳) - (نوشتم درین لوح الخ با ذکر نام سید حسین بن علی کناره سنه ۹۵۷) - (نوشته عربی مورخ بسال ۹۸۳ بوسیله شخصی که هنگام حضور در تخت جمشید اشعاری سروده ابتدای آن وقت معتبرا بوده لکن بحک اشعار و نام خود موفق نشده است) - (بیت این نوشتم الخ کمینه درویشان درویش ابواسحاق محمد شاه مهر خواشقانی) - (نقشه ایاز حجار شیرازی این رقم تازه برین کهنه سنگ کرد منقش قلم نیز چنگ نابودم بعد بسی روزگار این سخنان از جهت یادگار حرره العبد علی العرب اوصله الله الی من طلب سنه ۹۵۷) وما توفیقی الا بالله

مشر کمال خود را زسگان آستانش که پیایه بلندی نرسند خود پسندان

چاکر خاندان آل علی الفقیر الحقیر بخش علی سنه سبع و خمین و تسعمائه
(جمله عربی ابتدای نبشته اخیر و تاریخ آن بخط نسخ زیبا و بقیه آن بخط درشت نستعلیق نقر گردیده است) .

نوشته‌های غیر مهم دیگری هم در پنجره نامبرده هست که ذکر آنها مفید بنظر نمیرسد لذا بیش از آنچه گذشت در این باره توضیحی نمیدهد و چون نبشته‌های پهلوی و کوفی و ثلث که بر جبهه جنوبی بدنه‌های سنگی در گاه بن تالار و ایوان وجود دارد در آغاز امر ضمن شماره‌های ۱ تا ۶ مذکور